**باسمه تعالی**

[مقدار مئزر 1](#_Toc18061062)

[توجیه مرحوم خوئی برای عبارت (من السره إلی الرکبه) 1](#_Toc18061063)

[قطعه ثانیه کفن: قمیص 3](#_Toc18061064)

[انکار وجوب تعیینی قمیص 3](#_Toc18061065)

[جواب استاد 4](#_Toc18061066)

[مقدار قمیص 4](#_Toc18061067)

[قطعه سوم کفن: إزار 5](#_Toc18061068)

[مقدار إزار 5](#_Toc18061069)

موضوع: احکام اموات/تکفین میت /مقدار مئزر - قطعه ثانیه کفن (قمیص)

خلاصه مباحث گذشته:

بسم الله الرّحمن الرّحیم 16/6/1395 – سه شنبه – ج 4

#### مقدار مئزر

بحث در قطعه اولی (مئزر) اصل وجوبش، و اگر واجب هست تعیینی یا تخییری است، گذشت؛ آنچه باقی مانده است، این است که مراد از مئزر چیست؟ قطعاً آن مقداری که فقط عورت را بپوشاند، و در بعض روایات بر آن خرقه اطلاق شده است، مراد نیست، باید یک چیزی أوسع باشد؛ آیا باید بین سرّه و رکبه را بپوشاند، یا باید از خود سره تا رکبه باشد، قسمت أعلی روی سره قرار بگیرید، و قسمت أدنی روی رکبه قرار بگیرد؟ مرحوم سیّد فرموده (و يجب أن يكون من السرة إلى الركبة و الأفضل من الصدر إلى القدم).

##### توجیه مرحوم خوئی برای عبارت (من السره إلی الرکبه)

وجه اینکه یجب من السره إلی الرکبه چیست؟ مرحوم خوئی وجهی را در تنقیح[[1]](#footnote-1) فرموده است، اما اینکه من السره باید باشد، بخاطر اینکه إزار مشتق است از عُزر به معنای ظَهر، و ظهر هم حقوتین است که مقابل سره است، دو پهلوی که مقابل سره هستند، و از این جهت که معنای اوّلیش کمر و ظهر است، و به این مناسبت به ازار، ازار می­گویند که باید به کمر بسته شود، پس باید از سره باشد، و اگر پائینیتر از سره باشد، آن وجه مناسبت رعایت نشده است. و اما اینکه تا رکبه باشد، بخاطر اینکه در ازار معنای تستّر هم اشباع شده است، ازار آنی که از کمر می­پوشاند و تستّر هم می­کند، و اضافه کرده که متعارف در تستّر عورت این است که لنگی که می­اندازند تا رکبه است؛ در آدم­های حسابی همان شرمی که در عورت هست، در فوق رکبه هم تا یک مرتبه­ای هست.

###### مناقشه استاد در توجیه مرحوم خوئی

و لکن اینها گیر دارد، اینکه فرموده صدق مئزر به ملاحظه آن معنای لغوی است، می­گوئیم عیبی ندارد مئزر به آنی می­گویند که به کمر می­بندند، وجه تسمیه را قبول داریم، و لکن اینکه ایشان این وجه تسمیه را أخذ کرده و فرموده باید این وجه تسمیه در مئزر مراعات شود، این را قبول نداریم؛ و معروف این است که در اصطلاحات، وجه تسمیه عمومیّت ندارد، وجه تسمیه در بعض أوقات کافی است. در حمام که دارد (أدخله بمئزر) لازم نیست که حتما از ناف ببندد. شاهدش هم این است که در موارد زیادی مئزر استعمال شده است، مثل حمام، و قطعا مراد این نیست که از سره ببندند، و در ثوبَیِ الإحرام هم (تجردوا ....الإزار) به مقداری که از ناف باشد، نیست. همین که لنگ بر آن صدق بکند، کافی است.

و اگر هم شک کردیم و گفتیم خطاب قاصر است، و معنایش را نمی­دانیم، مقتضای برائت همین است؛ برائت از اکثر که آیا از سرّه لازم است، یا زیر آن کافی است. اوّلاً: ظهور روایات در مئزر عرفی است، که در مادون السره صدق می­کند؛ ثانیاً: اگر هم شک کردیم مقتضای دلیل فقاهتی کفایت ما دون السره است.

اما اینکه در مورد إلی الرکبه فرموده چون تستّر در معنای مئزر افتاده است، پس باید تا رکبه باشد، در هر دو حرفش گیر داریم. اینکه در مئزر تستّر افتاده باشد، در آن گیر داریم، در روایت عبد الله بن سنان با اینکه .... مکشوف بود، حضرت فرموده مئزر است. و اینکه فرموده تستّر إلی الرکبه است، این از باب قداست ایشان است که آدم­های کریم اینگونه هستند؛ اما عموم مردم همین که یک چیزی باشد، برایشان بس است. ساتریّت شرفاء به این است که تا رکبه بیاید، ولی در عموم مردم اینگونه نیست.

نه من السره دلیل محکمی دارد، و نه إلی الرکبه؛ بهتر این است که بگوئیم مئزر یعنی همانی که عرفاً به آن مئزر می­گویند، کافی است، و لو از سره شروع نشود و به رکبه ختم نشود. گرچه مطابق احتیاط است.

و بعد فرموده (الأفضل إلی القدم)، اینکه أفضل هست، چون ساتریّت بیشتری دارد، گذشته که در موثقه ح4 من الصدر الی الساق دارد.

### قطعه ثانیه کفن: قمیص

متن عروه: الثانية القميص و يجب أن يكون من المنكبين إلى نصف الساق و الأفضل إلى‌القدم.[[2]](#footnote-2)

قطعه ثانیه قمیص است، نسبت به اینکه قمیص از أجزاء کفن است، کلامی در آن نیست؛ و حتّی صاحب مدارک هم قبول دارد. اتفق علیه الأقوال و الروایات.

آنی که بحث دارد این است که آیا قمیص وجوب تعیینی دارد، یا اینکه اگر به جای آن سرتاسری باشد کافی است؟

#### انکار وجوب تعیینی قمیص

صاحب مدارک تعیین قمیص را انکار کرد؛ قبل از صاحب مدارک هم بعض علمای سابقین مثل اسکافی فرموده که وجوب تعیینی ندارد. و بعد از صاحب مدارک، محقق در معتبر و شهید ثانی و جماعتی گفته­اند که بین قمیص و ثوب شامل، تخییر است.

وجه عدم وجوب تعیینی این است که در بعض روایات ثلاث اثواب شامل دارد، و در بعض روایات دارد که قمیص باشد، کافی است؛ که اینها با هم تنافی ندارند، و به هر دو أخذ می­کنیم؛ خصوصاً که در دو روایت هست که قمیص واجب نیست، و أحبّ است. یکی روایت محمد بن سهل: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام) عَنِ الثِّيَابِ- الَّتِي يُصَلِّي فِيهَا الرَّجُلُ وَ يَصُومُ أَ يُكَفَّنُ فِيهَا- قَالَ أُحِبُّ ذَلِكَ الْكَفَنَ يَعْنِي قَمِيصاً- قُلْتُ يُدْرَجُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ- قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ».[[3]](#footnote-3) این روایت گیر سندی دارد، محمد بن سهل را نمی­شود درست کرد.

روایت دوم مرسله صدوق: «قَالَ: وَ سُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (علیه السلام) عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ- أَ يُكَفَّنُ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِغَيْرِ قَمِيصٍ- قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَ الْقَمِيصُ أَحَبُّ إِلَيَّ».[[4]](#footnote-4)

و اگر بگوئید آن روایات با هم تنافی دارند، مطلق و مقید هستند، می­گوئیم این دو روایت مشکل را حلّ کرده­اند.

##### جواب استاد

و لکن نمی­شود این فرمایش را قبول کرد، اما این دو روایت که علی الظاهر یک روایت بیشتر نیست، روایت محمد بن سهل دارد (قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (علیه السلام))، و این هم دارد (وَ سُئِلَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (علیه السلام))، که به ذهن می­زند یکی بیشتر نباشند، که مرحوم شیخ طوسی به صورت مسند و مرحوم صدوق به صورت ارسال نقل نموده است، لذا نمی­شود با این روایت حکم کرد که قمیص أفضل الأفراد است، و واجب تعیینی نیست. می­ماند روایات دیگر که درست است بعضی مطلق و بعضی مقید است، و قمیص و درء را فرموده روایت حمران (و یکفن فی قمیص و لفافه و برد)، لکن مقتضای صناعت این است که عام را برخاص و مطلق را بر مقید حمل نمود. یکفن فی قمیص، ظاهرش تعیّن است، که روایات مطلق را حمل می­کنیم بر روایات مقید؛ و یا اینکه می­گوئیم آن روایات در مقام بیان نبوده است، و اینهائی که قمیص را آورده است در مقام بیان بوده است، لذا باید گفت که قمیص متعیّن است.

#### مقدار قمیص

سیّد فرموده که باید از منکبین باشد، که در مبدأ آن بحثی نیست؛ بحث در إنتهاء است، ادّعا این است که متعارف آن زمان پیراهن­ها بلند بوده و تا نصف ساق پا می­آمده است. و بنا باشد که مئزر را از سرّه تا رکبه بپوشند، باید قمیص بلندتر باشد؛ ذهن عرفی می­گوید اوّلی یک مقدار و دومی بلندتر از آن و سومی از همه بلندتر، چون از کوتاه شروع کرده است، فهم عرفی می­گوید هر کدام بلند­تر از دیگری باشد، اما اینکه تا نصف ساق باشد، همان مشکله مئزر را دارد. مهم این است که بگوئیم ما یعدّ قمیصا که بیشتر از مئزر است.

افضل این است که تا قدم باشد، چون ساتریّت بیشتری دارد، و نشانه کرامت بیشتر است، ولی روایت ندارد.

### قطعه سوم کفن: إزار

متن عروه: الثالثة الإزار و يجب أن يغطى تمام البدن و الأحوط أن يكون في الطول بحيث يمكن أن يشد طرفاه و في العرض بحيث يوضع أحد جانبيه على الآخر.[[5]](#footnote-5)‌

در إزار أحدی از علماء اشکال نکرده است؛ لا کلام فیه نصّاً و لا فتواً.

#### مقدار إزار

در طول باید به حیثی باشد که ممکن باشد دو طرفش را شَد بکنند؛ که برای این دلیل نداریم. مهم این است که لفّ بشود، و لو با دوختن، یا چسبکاری کردن کفن؛ در عرض باید یک جوری باشد تا روی هم بیفتند، تا صدق یلفّ بکند.

1. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 89 (و حكي عن بعضهم الاجتزاء بما يصدق عليه المئزر عرفاً و إن كان ممّا دون السرة و فوق الركبة، لعدم ورود التحديد بذلك في الأخبار، هذا.

   و الصحيح هو ما ذكره المشهور، و ذلك لما تقدّم من أنّ الإزار إنّما هو مأخوذ من الأزر الّذي هو بمعنى الظهر، والازر الّذي بمعنى محل عقد المئزر من الحقوين المحاذي للسرة، فلو كان ممّا دون السرة لم يصدق عليه الإزار لغة. و أمّا من حيث المنتهي فكونه إلى الركبة و إن لم يرد في شي‌ء من الأدلّة إلّا أنّ الظاهر يقتضي اعتباره، لما تقدّم من أنّ الإزار أُخذ في مفهومه التستر و الإنسان بعد ستر عورتيه يهتم بطبعه بستر ما بين السرة و الركبة، فترى الجالس عارياً يواظب على التستر فيما بينهما، فكأنّ الكشف عمّا فوق الركبتين ينافي الوقار و الأُبّهة و الشرف و الاتزار بهذا المقدار هو المتعارف في مطلق الاتزار و في خصوص باب الإحرام، و كيف كان فما ذكروه (قدس سرهم) لو لم يكن أقوى فهو أحوط). [↑](#footnote-ref-1)
2. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 403‌ - 402 [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 7، أبواب التکفین، باب2، ح 5. [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 12، أبواب التکفین، باب2، ح 20. [↑](#footnote-ref-4)
5. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، ص: 403‌. [↑](#footnote-ref-5)